

جایگاه منابع انرژی دریای خزر در راهبرد آسیای مرکزی و قفقازی اتحادیه اروپا بهاره سازمند*

دانشیار مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران

سعیده شمس

کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۰۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۰۷/۲۶)

چکیده

اتحادیه اروپا به دلیل ذخایر و تولید اندک از یک سو و مصرف بالا از سوی دیگر، به میزان زیادی به واردات نفت خام و گاز طبیعی وابسته است. تسلط روسیه بر منابع و مسیرهای تأمین انرژی سبب ناخرسندی اروپا و تلاش این کشورها برای تنوع‌بخشی به منابع تأمین انرژی از جمله کشورهای بی‌نیاز از نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز شده است. سؤال اصلی این نوشتار این است که چه عاملی سبب ارتقای جایگاه منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در سیاست‌های اتحادیه اروپا شده است؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که راهبرد کاهش وابستگی اروپا به نفت و گاز روسیه، سبب ارتقای جایگاه این منطقه در سیاست‌های اتحادیه اروپا شده است. روش گردآوری اطلاعات، روش کتابخانه‌ای و اسنادی و همچنین استفاده از منابع اینترنتی است. نتایج مطالعات این نوشتار نشان می‌دهد که با تنوع خطوط انرژی به وسیله اروپا، اهمیت و جایگاه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در سیاست خارجی اتحادیه اروپا نه تنها افزایش یافته بلکه سبب نگرانی روسیه شده است؛ زیرا انرژی نقش مهمی را در توسعه اقتصادی روسیه بازی می‌کند و این کشور به درآمد فروش آن به اروپا نیاز دارد.

کلیدواژه‌ها

آسیای مرکزی و قفقاز، اتحادیه اروپا، امنیت انرژی، دریای خزر، روسیه.

* Email: bsazmand@ut.ac.ir

مقدمه

امنیت عرضه انرژی در شرایطی که نیاز به این منبع حیاتی روزبه‌روز بیشتر و منابع و ذخایر فسیلی آن لحظه به لحظه کمتر می‌شود، نگرانی بزرگ حال و آینده جهانیان، به‌ویژه کشورها و قطب‌های بزرگ صنعتی چون اعضای اتحادیه اروپا است. اتحادیه اروپا در راستای تأمین امنیت و ثبات اقتصادی و قابلیت رقابت در اقتصاد جهانی و همچنین حفظ موقعیت خود به‌عنوان غول اقتصادی، نیازمند منابع طبیعی است و منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به‌عنوان تأمین‌کننده انرژی و مسیر حمل‌ونقل آن و همچنین دستیابی به بازاری بزرگ برای کالاهای ساخت این اتحادیه از راه متصل کردن اروپا به آسیا و چین، در جهت برآوردن این نیاز نقشی مهم را بازی می‌کند. در واقع این اتحادیه در پی آن است تا از این راه، امنیت انرژی خود را که متأثر از عوامل داخلی و خارجی است تأمین کند. عوامل داخلی چون افزایش مداوم قیمت انرژی، کاهش تولید در دریای شمال و افزایش نگرانی‌ها در رابطه با توان اروپا در تأمین نیاز انرژی در آینده و عوامل خارجی مانند شدت گرفتن تنش در رابطه با تقاضای جهانی توسط اقتصادهای در حال ظهور و کشورهای چینی و هند، بی‌ثباتی مداوم در مناطق تولید انرژی همچون خاورمیانه و تمایل روسیه جهت بهره‌گیری از انرژی برای دستیابی به هدف‌های سیاسی، سبب افزایش نگرانی‌ها در اروپا در رابطه با نیازهای رو به افزایش انرژی شده است.

در نتیجه وابستگی اروپا به انرژی روسیه، امنیت انرژی این منطقه با چالش‌های جدی روبه‌رو بوده و با تقاضای فزاینده انرژی در اروپا در آینده، مشکل امنیت انرژی در این منطقه شدت خواهد یافت. با وجود آسیب‌پذیری اتحادیه اروپا به دلیل اتکا بر روسیه به‌عنوان تأمین‌کننده مسلط گاز، این اتحادیه متوجه لزوم پرداختن جدی به مسئله متنوع‌سازی ورودی‌های انرژی شد. در این میان منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به‌عنوان منطقه بالقوه تأمین نفت و گاز و همچنین مسیر حمل‌ونقل انرژی خزر (به‌صورت ویژه منطقه قفقاز) به اروپا از راه دورزدن روسیه ظهور یافت.

باتوجه به این موضوع، هدف اصلی این نوشتار، این است که جایگاه انرژی دریای خزر را در راهبرد اتحادیه اروپا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بررسی کند. بر این اساس سؤال اصلی نوشتار این است که چه عاملی سبب ارتقای جایگاه منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در سیاست‌های اتحادیه اروپا شده است؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که راهبرد کاهش

وابستگی اروپا به نفت و گاز روسیه، سبب ارتقای جایگاه این منطقه در سیاست‌های اتحادیه اروپا شده است.

اهمیت آسیای مرکزی و قفقاز در راهبرد اتحادیه اروپا

در رشته جغرافیای سیاسی که از آلفرد ماهان شروع شد و بعدها هالفور مکیندر، کارل هاشوفر، نیکلاس اسپایکمن و هانس جی. مورگنتا نیز آثار خود را عرضه کردند، وجود منابع طبیعی برای قدرت ملی کشورها حیاتی دانسته شده است (Shultz et al, 2007: 346). اگرچه در سال‌های اخیر این برداشت، قدیمی دانسته می‌شود، براساس شواهد حتی در شرایط کنونی نیز منابع طبیعی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های قدرت و حتی به‌عنوان ابزاری اقتصادی برای دولت‌های دارای این منابع جهت تأمین امنیت، بازدارندگی و حتی به‌کارگیری فشار بر دیگر دولت‌ها و کنشگران نظام بین‌الملل به‌حساب می‌آید. از جمله این منابع طبیعی، نفت و گاز موجود در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است که پس از فروپاشی اتحاد شوروی اهمیت آن برای اروپا بیشتر شده است.

با فروپاشی و پیدایش جمهوری‌های نواستقلال در آسیای مرکزی و قفقاز، سیاست‌های اقتصادی و امنیتی خاص، تأمین امنیت خطوط انرژی و مهم‌تر از همه کاهش حضور راهبردی روسیه در منطقه، مهم‌ترین انگیزه و دلیل جلب توجه اتحادیه اروپا به آسیای مرکزی و قفقاز شد. وجه مثبت اتحادیه اروپا به‌عنوان قدرتی که در امور داخلی این کشورها دخالت نداشته، برگ برنده‌ای بود که این اتحادیه برای پیگیری هدف‌ها و منافع خویش در اختیار داشت؛ زیرا با اهمیت یافتن موضوع امنیت انرژی در سیاست خارجی اتحادیه اروپا و کاهش وابستگی آن به روسیه، توجه اتحادیه به این منطقه بیشتر شد و کشورهای این منطقه برای همکاری با اتحادیه اروپا و ایجاد روابط نزدیک‌تر با این اتحادیه تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز کردند (Umbach, 2003: 24).

با وجود این، در نیمه اول دهه ۲۰۰۰، مسائلی در منطقه و در درون اتحادیه اروپا اتفاق افتاد که سبب توجه فزاینده اتحادیه اروپا به منطقه، به‌ویژه حوزه قفقاز شد. در قفقاز جنوبی انقلاب رز گرجستان و برکناری شواردنادزه در یک شورش مردمی، مهم‌ترین تحول پس از رویدادهای سال‌های نخست دهه ۱۹۹۰ بود. این دو تحول به‌همراه تمایل همیشگی ارمنستان به اروپا، ایفای نقش مؤثر اتحادیه در مسائل این منطقه را ضروری‌تر کرد. هم‌زمان با این

تحولات در درون منطقه، در خود اتحادیه اروپا هم چند تحول مهم اتفاق افتاد، مانند پیوستن اعضای جدید از حوزه بلوک شرق به «سیاست همسایگی اروپایی»^۱ در سال ۲۰۰۴ و از بین رفتن مرزهای ایدئولوژیک در اروپا، تصویب «قانون اساسی جدید اتحادیه» با الزام‌های نوین در سیاست خارجی مشترک اتحادیه و سرانجام تصویب «سند راهبردی امنیتی اتحادیه اروپا» بود که در آن سند، به صراحت آمده است که اتحادیه باید در مسائل منطقه‌ای دلبستگی‌های قوی ایجاد کند (Solana, 2003: 46).

بنابراین همان‌گونه که گفته شد در بررسی اهمیت آسیای مرکزی و قفقاز در راهبرد اتحادیه اروپا، عوامل گوناگونی وجود دارد که سبب توجه اتحادیه به این منطقه شده است. از آن جمله می‌توان به منابع غنی انرژی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از یک‌سو و کاهش وابستگی نفتی و گازی به روسیه از سوی دیگر اشاره کرد.

الف) منابع غنی انرژی در آسیای مرکزی و قفقاز

کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از مهم‌ترین کشورها هم در حوزه ذخایر انرژی و هم در حوزه انتقال انرژی محسوب می‌شوند و میزان زیادی از منابع نفت و گاز در آن کشورها قرار دارد. از میان هشت کشور آسیای مرکزی و قفقاز، جمهوری‌های آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان ذخایر ثابت شده (جدول ۱) دارند (Mojtahedzadeh, 2008: 168). این کشورها در مجموع ۲/۳ درصد ذخایر نفت خام و حدود ۱۴ درصد از ذخایر گاز طبیعی جهان را در اختیار دارند. این درحالی است که مناطق اکتشاف نشده گسترده‌ای در این کشورها وجود داشته و احتمال افزایش بیشتر ذخایر هیدروکربنی وجود دارد. براساس پیش‌بینی‌های آژانس بین‌المللی انرژی^۲ تولید نفت خام این چهار کشور در دو دهه آتی رشد چشمگیری خواهد داشت که این افزایش ناشی از توسعه میدان‌های موجود و همچنین بهره‌برداری از میدان‌های جدید در قزاقستان و جمهوری آذربایجان است. بر این اساس، تولید نفت خام این کشورها از ۳/۱ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۰، به ۴/۴ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۰ افزایش خواهد یافت. تولید گاز طبیعی نیز در دوره مورد بررسی از ۱۵۰ میلیارد مترمکعب در سال ۲۰۱۰ به ۲۶۰ میلیارد مترمکعب در سال ۲۰۲۰ افزایش خواهد یافت (Shadivand, 2012: 36-37).

1. ENP (European Neighborhood Policy)

2. IEA (International Energy Agency)

جدول ۱. اطلاعات کلیدی ذخایر گاز طبیعی آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۰۱۴
واحد = میلیارد متر مکعب (tcf)

کشور	تولید (میلیارد متر مکعب)	ذخایر (تریلیون متر مکعب)	صادرات به اروپا
جمهوری آذربایجان	۱۶/۹	۱/۲	۰/۰
قزاقستان	۱۹/۳	۱/۵	۰/۰
ترکمنستان	۶۹/۳	۱۷/۵	۰/۰
ازبکستان	۵۷/۳	۱/۱	۰/۰
کل	۱۶۲/۸	۲۱/۳	۰/۰

Source: BP Statistical Review of World Energy, June 2015, p. 20-22

ب) کاهش وابستگی نفتی و گازی به روسیه

روسیه یکی از تولیدکنندگان و صادرکنندگان مهم نفت و گاز در جهان است. این کشور باتوجه به تولید بالای نفت و گاز و افزایش قیمت این محصولات، رشد اقتصادی مداومی داشته است و بیش از نیمی از نیاز داخلی به انرژی را از گاز طبیعی تأمین می‌کند. این کشور در سال ۲۰۱۱ دومین تولیدکننده نفت (پس از عربستان سعودی) و دومین تولیدکننده گاز طبیعی (پس از ایالات متحده) بود (EIA, 2015: 11).

با توجه به اینکه در حدود نیمی از گاز طبیعی و ۳۰ درصد از نفت وارداتی به اروپا از روسیه تأمین می‌شود، وابستگی رو به رشد اتحادیه اروپا به انرژی روسیه و قراردادهای بلندمدت میان شرکت‌های روسی و برخی از دولت‌های اروپایی از جمله آلمان، سبب تقویت گمانه‌زنی‌ها در رابطه با استفاده ابزاری روسیه از انرژی جهت تأثیرگذاری بر سیاست خارجی و اقتصادی اتحادیه اروپا شده است (Belkin, 2008: 2). این کشور با امضای موافقت‌نامه‌های جداگانه با کشورهای مختلف اروپایی توانسته به قدرت چانه‌زنی آن‌ها در گفت‌وگوها با روسیه صدمه زده و سبب تسریع روند تصمیم‌گیری کشورهای اروپایی برای تعریف سیاست انرژی مشترک شود (Rustamov, 2013: 4). به دنبال قطع مقطعی صادرات گاز روسیه به اوکراین در یکم ژانویه ۲۰۰۶ به دلیل اختلاف بر سر قیمت، صادرات گاز به هفت عضو دیگر اتحادیه اروپا (اسلواکی، لهستان، ایتالیا، مجارستان، آلمان، فرانسه و اتریش) قطع شد و موضوع امنیت انرژی اتحادیه اروپا در صدر گفت‌وگوهای سیاسی کشورهای این اتحادیه قرار گرفت (Wisniewski, 2011: 59). مشاجرها در میان روسیه سفید و روسیه در ژانویه ۲۰۰۷ نیز

برای کشورهای اروپایی به‌ویژه آلمان پیامدهای مشابهی را به همراه داشت. این بار ترنز نفت، اپراتور نفتی روسیه خط لوله انتقال نفت به روسیه سفید را که از راه آن آلمان ۲۰ درصد از نفت وارداتی خود را دریافت می‌کرد قطع کرد و در پی این اقدام، آلمان و اتحادیه اروپا به شدت به این تصمیم روسیه اعتراض کردند (Belkin, 2008: 2). به دنبال این رویداد، با افزایش نگرانی‌ها در رابطه با وابستگی اروپا به انرژی روسیه و افزایش فشار افکار عمومی در رابطه با تغییرات جهانی آب‌وهوا، در مارس ۲۰۰۷ اعضای اتحادیه، به منظور تدوین «سیاست انرژی» با یکدیگر به توافق رسیدند. در راستای این سیاست، مقرر شد تا ورودی‌های تأمین انرژی این اتحادیه متنوع شده و استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر جهت کاهش تولید کربن، افزایش یابد. آن وقوع جنگ گرجستان و روسیه نیز سبب شد تا مسیرهای انتقال انرژی از خطوط لوله باکو-تفلیس-جیحان و باکو-سوپسا زیر سؤال برده شود و روابط اروپا با مسکو در زمینه انرژی به شدت تحت تأثیر قرار گیرد. این رویداد، تجدیدنظر اتحادیه اروپایی در اتکا به منابع انرژی روسیه را شتابی دوچندان بخشید (Faghani, 2009: 58-59).

اتحادیه اروپا در گاز، نفت و همچنین در زغال سنگ، وابستگی شدیدی به روسیه داشته و همیشه تلاش کرده است تا رابطه خود را با روسیه براساس منافع متقابل و دوستی استوار سازد. رابطه با روسیه با توجه به در اختیار داشتن یک سوم از ذخایر گاز دنیا برای امنیت تأمین انرژی اتحادیه اروپا اهمیت بسیاری دارد (Lcas, 2008: 42). آمار نشان می‌دهد که برخی از اعضای اتحادیه تا صد درصد گاز مصرفی خود را از روسیه وارد می‌کنند (Pielbags, 2008: 5). بدیهی است که این وابستگی شدید برای اتحادیه اروپا خوشایند نیست و این اتحادیه در پی آن است که با متنوع‌سازی منابع انرژی، خود را از این وابستگی فلج‌کننده نجات دهد؛ زیرا یکی از نگرانی‌های مهم اتحادیه اروپا وابستگی آن در بخش انرژی است و همان‌گونه که اشاره شد بسیاری از پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که از سال ۲۰۳۰ به بعد اتحادیه اروپا مجبور به واردات بیش از ۷۰ درصد انرژی خود خواهد بود و این امر همانند آسیب‌پذیری آن در رقابت‌های جهانی است و رؤیای رهبران اروپا را در تبدیل شدن به یکی از بلوک‌های مهم تأثیرگذار در جهان چندقطبی با تردید روبه‌رو خواهد ساخت (Vahidi, 2006: 72). این عامل به همراه تحریم نفتی و گازی روسیه به اروپا از راه اوکراین در سال ۲۰۰۶ به دلیل اختلاف‌های قیمت‌گذاری انرژی با اوکراین، اعتبار روسیه را خدشه‌دار کرد. به دنبال آن، روسیه صدور انرژی به همسایگان غربی خویش از راه اوکراین را متوقف کرد، در نتیجه هزینه‌های تأمین انرژی به اتحادیه اروپا افزایش یافت. از این‌رو اتحادیه اروپا

هم، در واکنش به توقف جریان انرژی، به‌عنوان ابزار فشار علیه روسیه، به هماهنگ‌سازی سیاست‌های انرژی خویش و متنوع‌سازی کشورهای تأمین‌کننده انرژی اقدام کرد (Linkohr, 2007: 18) و برای تضمین امنیت انرژی مورد نیاز خود در آینده، از روش چندجانبه‌گرایی، همکاری در ایجاد ساختارهای بین‌المللی و همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه استفاده کرد (Hadinejad, 2011: 10) و تلاش کرد تا با استفاده از خطوط لوله جدید مانند ناباکو و خط لوله‌های دیگر، امکان متنوع‌سازی روابط تأمین انرژی خویش را گسترش دهد (Grewe, 2006: 7).

تدوین پیمان منشور انرژی و تشویق کشورها برای پیوستن به آن و ایجاد شرکتی برای ساخت خط لوله جهت انتقال گاز از منطقه دریای خزر به اتحادیه اروپا با مشارکت کشورهای مسیر طرح ناباکو نمونه‌هایی از اجرای این سیاست است. براین اساس، اتحادیه اروپا تلاش کرد تا با استفاده از مسیر غربی یا مسیر گرجستان و ارمنستان (کشورهای مسیر حمل‌ونقل)، نفت و گاز استخراجی را از کشورهای تولیدکننده (قزاقستان، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان و ازبکستان) به بازارهای مصرف خود منتقل کند که در ادامه، این اقدام‌ها بررسی می‌شود.

سیاست چندجانبه‌گرایی اتحادیه اروپا در منشور انرژی و خطوط انتقال نفت و گاز

الف) تدوین منشور انرژی اروپا

در سال ۱۹۹۱ اتحادیه اروپا طرحی را تنظیم و تصویب کرد که «اعلامیه منشور انرژی» نامیده شد. این طرح از اعضا می‌خواست تا ضمن افزایش بخشیدن به همکاری‌های انرژی میان خود، باهدف کاهش وابستگی به کشورها یا مناطق خاص صادرکننده انرژی، به عرضه‌کنندگان انرژی به اتحادیه اروپا تنوع بیشتری دهند. در حقیقت اعلامیه منشور انرژی، چارچوبی شامل قوانین و توافق‌هایی بود که میان امضاکنندگان آن جهت گسترش همکاری‌های انرژی به‌وجود آمد. این اعلامیه در سال ۱۹۹۴ به «پیمان منشور انرژی»^۱ تغییر نام یافت و در سال ۱۹۹۸ به مرحله اجرا درآمد. مهم‌ترین هدف‌های این پیمان عبارت بودند از: اجرای قوانین مربوط به گسترش سرمایه‌گذاری خارجی در زمینه انرژی، تجارت آزاد در مورد منابع، تولیدات و تجهیزات انرژی، آزادی حمل‌ونقل انرژی از راه خطوط لوله، افزایش بهره‌وری در انرژی و سرانجام آماده‌سازی سازوکارهای لازم به‌منظور حل اختلاف در زمینه انرژی. از زمان امضای پیمان منشور انرژی در

1. Energy Charter Treaty

سال ۱۹۹۴، اتحادیه اروپا در ایجاد رویکردی هماهنگ میان اعضا در مورد امنیت و سیاست انرژی تلاش کرده است و از روسیه خواسته است تا ضمن تصویب «پیمان منشور انرژی» به شرکت‌های انرژی اروپایی اجازه دهد تا در تمامی صنعت انرژی روسیه از حوزه‌های نفت و گاز گرفته تا نظام‌های خط لوله، سرمایه‌گذاری کنند. تشکیل بازارهای داخلی گاز و برق مهم‌ترین برنامه‌ای است که اتحادیه اروپا در قالب خصوصی‌سازی صنعت انرژی در اروپا و نیز رقابت آزاد دنبال می‌کند (The Energy Charter Treaty, 2013).

رهبران اتحادیه اروپا از دیرباز تلاش کرده‌اند تا روسیه را قانع کنند که این منشور را تصویب کند؛ اما هرگز موفق به این کار نشده‌اند؛ زیرا براساس سند منتشرشده در سال ۲۰۰۰ از سوی کمیسیون اروپا به نام «سند سبز»^۱ نیاز مصرفی اتحادیه اروپا به گاز طبیعی از ۲۳ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۲۷ درصد در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید. همچنین این سند تأکید می‌کند که این افزایش نیاز به مصرف گاز طبیعی تنها در صورتی تأمین خواهد شد که واردات گاز طبیعی اتحادیه اروپا از روسیه از ۲۵۰ میلیون متر مکعب روزانه تا سال ۲۰۲۰ دو برابر شود (EU's Green Paper, 2013). از این رو این افزایش تقاضا نمی‌تواند برای اروپا خوشایند باشد و از راه منشور انرژی تلاش می‌کند تا با متنوع‌سازی خطوط انرژی این مشکل را برطرف سازد.

اگرچه روسیه در سال ۱۹۹۴ پیمان منشور انرژی را امضا کرده، تاکنون آن را تصویب نکرده است و با آن مخالفت دارد؛ زیرا دولت روسیه نمی‌خواهد انحصار خود در بخش صنعت نفت و گاز را به بخش خصوصی واگذاری کند (Kiyani, 2007: 199). به همین دلیل، تاکنون روسیه تقاضاهای اتحادیه اروپا در این زمینه را نپذیرفته است و به این اتحادیه هشدار داده است که مانع از برنامه‌های گاز پروم در خرید یا سرمایه‌گذاری در بخش انرژی اروپا نشود.

اتحادیه اروپا با توجه به سابقه منفی روسیه در استفاده از انرژی به‌عنوان سلاح سیاسی، در پی آن است تا با راضی کردن کشورهای صادرکننده انرژی و همچنین ساخت خطوط جدید انتقال گاز این هدف مهم را محقق کند. سرانجام می‌توان گفت که مجموعه عوامل یادشده چشم‌انداز انحصار غول انرژی روسی بر بازار انرژی اروپا را با تردید روبه‌رو کرده و مدیران این شرکت بزرگ را برای حفظ جایگاه برتر خود در زمینه فعالیت‌های تولید و صادرات انرژی به تکاپو انداخته است (Monaghan, 2006: 5).

ب) طرح ناباکو

نخست‌وزیران کشورهای ترکیه، بلغارستان، رومانی، مجارستان، اتریش و رئیس کمیسیون اروپا موافقت‌نامه خط لوله گاز ناباکو را در سال ۲۰۰۹ در آنکارا امضا کردند. قرار بود این خط لوله تا سال ۲۰۱۴ با ظرفیت ۳۱ میلیارد مترمکعب به بهره‌برداری برسد (Barysch, 2010: 1-2). این طرح تا سال ۲۰۱۲ در میان خط‌های انتقال گاز، مهم‌ترین خط لوله به‌شمار می‌آمد و جهت انتقال گاز از جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و عراق به اتحادیه اروپا طراحی شده بود؛ ولی چالش‌هایی چون نبود تعهد لازم از سوی کشورهای تأمین‌کننده انرژی به‌ویژه ترکمنستان، تردیدها در مورد میزان منابع مالی موجود، سبب بی‌اعتمادی بیشتر سرمایه‌گذاران این طرح شد. همچنین در مورد ناباکو، شریک‌های غربی به اتفاق نظر دست‌نیافتن و تلاش روسیه به‌عنوان تولیدکننده انحصاری انرژی مورد نیاز اروپا برای به‌کارگیری فشار بر ترکمنستان و قزاقستان (دو کشور تولیدکننده انرژی) سبب جلوگیری از به نتیجه رسیدن این خط لوله شده است.

اطمینان‌نداشتن درباره آینده ناباکو و فشار روسیه برای حفظ انحصار حمل‌ونقل انرژی سبب شد تا ترکیه و جمهوری آذربایجان مسیرهای دیگر را مورد توجه قرار دهند (Yilmaz, 2012: 2).

در ژوئن ۲۰۱۲ ترکیه و جمهوری آذربایجان با امضای موافقت‌نامه‌ای برای ساخت طرح تاناب^۱ سبب کوچک‌تر شدن اجباری ناباکو و تغییر نام آن به ناباکوی غربی شدند؛ خط لوله‌ای که در مرز ترکیه-بلغارستان به تاناب متصل می‌شود. ناباکوی غربی برای ساخت در مسیر کشورهای بلغارستان، رومانی، مجارستان و اتریش طراحی شده و تاناب نیز جایگزین دوسوم ناباکوی قدیم شده است (Ivanios, 2013: 5). ناباکوی غربی در ابتدا به‌صورت سالانه ۱۰ میلیارد متر مکعب و سپس ۱۶ میلیارد متر مکعب از گاز جمهوری آذربایجان را انتقال می‌دهد. هرچند ناباکوی غربی نسبت به گذشته شانس بیشتری دارد؛ اما نگرانی‌ها در زمینه تغییر ساختار سهام‌داران این خط لوله به دلیل اعلام خروج احتمالی آلمان از این کنسرسیوم همچنان از تکمیل این طرح جلوگیری خواهد کرد. این تأخیر احتمالی سبب تضعیف جایگاه ناباکو در مقایسه با تپ شده و شانس انتخاب آن را به‌عنوان مسیر انتقالی انرژی به اروپا کاهش داده است (Kusznir, 2013: 3-4).

1. Trans Anatolian Natural Gas Pipeline (TANAP)

ج) خط لوله ماورای آدریاتیک

خط لوله ماورای آدریاتیک با ظرفیت کلی ۲۰ میلیارد متر مکعب باهدف آسان‌سازی انتقال گاز تولیدی فاز دوم میدان گازی شاه دنیز، «شاه دنیز دوم» به بازارهای اروپایی در دو مرحله طراحی شده است. این خط لوله با انتقال گاز دریای خزر از راه ترکیه و سپس یونان و آلبانی و همچنین گذر از دریای آدریاتیک به جنوب ایتالیا می‌رسد. انتظار می‌رود تا ساخت این طرح که مهم‌ترین و جدی‌ترین رقیب خط لوله ناباکو است از اواخر سال ۲۰۱۴ آغاز و مرحله اول آن با ظرفیت ۱۰ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۱۹ عملیاتی شود. این خط لوله سبب تسهیل انتقال گاز طبیعی به بازارهای کوچک در کشورهای اروپای جنوب شرقی چون بلغارستان، آلبانی، بوسنی و هرزگوین، مونته‌نگرو و کرواسی می‌شود. رسیدن خط لوله به ایتالیا سبب می‌شود تا این خط لوله بتواند گاز طبیعی را به برخی از بزرگ‌ترین بازارهای اروپایی از جمله آلمان، فرانسه و بریتانیا نیز انتقال دهد (Stamouli, 2014).

د) خط لوله نفت باکو - تفلیس - جیحان

خط لوله باکو - تفلیس - جیحان یکی از سیاسی‌ترین خط‌هایی است که با حمایت گسترده ایالات متحده برای حذف ایران و روسیه ساخته شده است و با مناقشات جدایی‌طلبانه منطقه ارتباط پیدا کرده است. این خط لوله به طول ۱۰۴۰ مایل، نفت باکو در جمهوری آذربایجان را از راه گذر از تفلیس در گرجستان به جیحان بندری در جنوب شرق شرقی ترکیه در مدیترانه متصل می‌سازد. خط لوله باکو - تفلیس - جیحان برای یک میلیون بشکه در روز طراحی شده است و هزینه اولیه آن ۲/۹ میلیارد دلار بود. در سال ۲۰۰۲ ساخت آن آغاز شد و در سال ۲۰۰۵ به بهره‌برداری رسید (Heidari, 2009: 27).

ه) خط لوله گاز باکو - تفلیس - ارزروم

طول این خط لوله ۶۳۰ مایل شامل ۲۹۰ مایل در جمهوری آذربایجان و ۱۷۰ مایل در گرجستان و بقیه در ترکیه است. هزینه آن حدود یک میلیارد دلار برآورد شده است و اعتبار آن از مؤسسه‌های بین‌المللی (بانک جهانی، بانک ترمیم و توسعه در اروپا، شرکت مالی بین‌المللی و سرمایه‌گذارانی از ایالات متحده و ژاپن) تأمین خواهد شد که حدود ۷۰ درصد از اعتبار را تأمین خواهند کرد و ۳۰ درصد بقیه، از سوی سهام‌داران «شاه دنیز» تأمین

می‌شود (Amir Ahmadian, 2006: 23-24). این دالان که باهدف غلبه بر تسلط روسیه بر نظام حمل‌ونقل و خط لوله منطقه‌ای و دستیابی مستقیم به موجودی و ذخایر خزر در جمهوری‌های آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان طراحی شده بود؛ ذخایر انرژی را از قزاقستان و ترکمنستان و از راه دریای خزر به جمهوری آذربایجان و از راه لوله‌های موجود از گرجستان و ترکیه عبور داده و سرانجام در بازارهای اروپا تحویل مصرف‌کنندگان اروپایی می‌دهد (Mousavi Shafaei, 2009: 16).

و) خط لوله ماورای آناتولی (تاناپ)

آغاز اجرای عملیات ساخت طرح خط لوله ۲۴۰۰ مایلی ماورای آناتولی (تاناپ) با هزینه‌ای بالغ بر ۷ میلیارد دلار، در اواخر سال ۲۰۱۲ آغاز شده و پیش‌بینی می‌شود که نخستین بخش آن در سال ۲۰۱۸ به بهره‌برداری برسد. ظرفیت سالانه انتقال گاز این خط لوله، هم‌اینک ۶ میلیارد متر مکعب است که در سه مرحله توسعه، این میزان تا سال ۲۰۲۶ و سرانجام به ۳۱ میلیارد متر مکعب خواهد رسید. خط لوله تاناپ که عملیات ساخت بخش غربی آن از مرز مشترک ترکیه و گرجستان آغاز می‌شود و تا مرز مشترک ترکیه و اتحادیه اروپا، امتداد خواهد یافت، درواقع جایگزین طرح پیشین ناباکو در خاک ترکیه خواهد شد. هدف نهایی این طرح تأمین گاز مصرف‌کنندگان اروپایی از راه گاز تولیدی از میدان «شاه‌دنیز» جمهوری آذربایجان با یک تریلیون و ۲۰۰ میلیارد متر مکعب ذخیره گاز به‌عنوان میدان اصلی تأمین‌کننده گاز این خط لوله است. پیش‌بینی می‌شود که این میدان تا ۲۱ سال آینده، توانایی تأمین گاز اروپا را داشته باشد (Socor, 2013).

ی) خط لوله باکو - سوپسا

این خط لوله به طول ۵۱۵ مایل، نفت جمهوری آذربایجان را از باکو به بندر سوپسا در ساحل شمالی دریای سیاه در غرب گرجستان متصل می‌کند و ظرفیت آن به‌تازگی از ۱۱۵ هزار بشکه در روز به ۱۴۵ هزار بشکه در روز رسیده است. در برنامه پیش‌بینی شده است ظرفیت آن به ۳۰۰ تا ۶۰۰ هزار بشکه در روز برسد و هزینه آن ۶۰۰ میلیون دلار بوده است. صادرات نفت این خط لوله در آوریل ۱۹۹۹ آغاز شد و حدود ۱۱۵ هزار بشکه از آن حمل‌ونقل می‌شود (Pielbags, 2008: 27). در ۸ مارس ۱۹۹۶ ادوارد شواردنادزه (رئیس‌جمهور گرجستان) و

علی‌اف (رئیس‌جمهوری آذربایجان) قراردادی ۳۰ ساله را امضا کردند، مبنی بر اینکه شرکت‌های بین‌المللی فعال در جمهوری آذربایجان^۱ بخشی از نفت اولیه را از راه خاک گرجستان منتقل کنند؛ به‌ویژه نفت به بنادر گرجستان در کنار دریای سیاه یعنی سوپسا و باتومی که در ۲۵ مایلی یکدیگر قرار دارند، انتقال یابد. شرکت بین‌المللی نفت گرجستان به شرکت‌های بین‌المللی فعال در جمهوری آذربایجان امتیازها و تسهیلات کمکی برای ساخت ۵/۵ مایل از خط لوله اختصاص داده و ترمینال ۵۶۵ میلیون دلاری سوپسا را در کنار دریای سیاه ایجاد کرده است (Zargar, 2007: 122-123).

ط) خط لوله گاز طبیعی ماورای خزر^۲

این خط لوله از بندر «ترکمن‌باشی» در شرق دریای خزر در ساحل ترکمنستان آغاز شده و با گذر از بستر دریای خزر به باکو و از آنجا به ارزروم می‌رسد و به شبکه سراسری گاز ترکیه و بازارهای جهانی متصل می‌شود. ظرفیت آن در مرحله اول، ۵۱۲۴۷ متر مکعب خواهد بود که تا ۹۱ هزار متر مکعب قابل افزایش است. طول آن ۱۰۲۹ مایل است و می‌تواند اهمیت قفقاز جنوبی را در زمینه امنیت انرژی دوچندان سازد؛ زیرا با ایجاد خط لوله ماورای خزر، قفقاز جنوبی هم نقش صادرکننده و تولیدکننده و هم نقش حمل‌ونقل را عهده‌دار می‌شود (Amir Ahmadian, 2006: 24). همچنین، این خط لوله در واقع قسمتی از خط لوله انتقال گاز ناباکو است که از حمایت اتحادیه اروپا و آمریکا برخوردار است. خط لوله ماورای خزر، گاز ترکمنستان را به جمهوری آذربایجان و از آنجا توسط خط لوله ناباکو به اروپای مرکزی صادر خواهد کرد و بدین ترتیب روسیه و ایران را دور خواهد زد. با این حال، روس‌ها به صورت مرتب بر این امر تأکید می‌کنند که هرگونه تصمیم درباره طرح خط لوله گاز ماورای خزر بدون در نظر داشتن اجماع نظر دولت‌های ساحلی این دریا، غیرقابل قبول است. همین مسائل عملیاتی شدن این طرح را تحت تأثیر قرار داده است. هرچند که اتحادیه اروپا مدعی است تعیین نکردن رژیم حقوقی دریای خزر و سایر مسائل نمی‌تواند در اراده این اتحادیه برای ساخت این خط لوله تغییری به وجود بیاورد (Mir Taher, 2012).

1. AIOCS
2. TCGP

نتیجه

از آنجا که در جهان امروز انرژی یکی از محورهای اصلی توسعه و پیشرفت جوامع بشری به‌شمار می‌رود؛ در روابط میان کشورها اهمیت راهبردی دارد. در جهان امروز، انرژی بیش از گذشته به پیش‌نیاز تحقق برنامه‌های توسعه در کشورهای مختلف تبدیل شده است؛ زیرا انرژی و تأمین آن از ارکان بنیادین هر جامعه صنعتی محسوب می‌شود؛ به‌شکلی که بدون وجود انرژی کافی، کارآمد و در دسترس، توسعه صنعتی متصور نیست. به بیانی دیگر، هم‌اکنون انرژی به‌ویژه نفت و گاز به پایه قدرت و ثروت جهانی تبدیل شده است و در تعیین جایگاه کشورها به‌وسیله سلسله مراتب قدرت و ثروت جهانی نقش اساسی بازی می‌کند.

در این نوشتار، منابع انرژی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به‌عنوان مناطق غنی و حمل‌ونقل نفت و گاز بررسی شد و این نتیجه به‌دست آمد که راهبرد کاهش وابستگی اروپا به نفت و گاز روسیه سبب ارتقای جایگاه منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در سیاست‌های اتحادیه اروپا شده است و با افتتاح تمامی خطوط مورد نظر، از وابستگی نفت و گاز اروپا به روسیه به میزان زیادی کاسته خواهد شد.

رسیدن به هدف خودکفایی کامل از واردات انرژی روسیه هدفی دور و غیرقابل تصور به‌نظر می‌رسد. این عامل سبب شده است که راهی برای تعامل هر چه بیشتر در زمینه منابع غنی انرژی با کشورهای حوزه خزر برای اروپا فراهم شود. هم‌اکنون با متنوع‌کردن خطوط انرژی به‌وسیله اروپا، اهمیت و جایگاه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در سیاست خارجی اتحادیه اروپا نه تنها افزایش یافته است، بلکه سبب نگرانی روسیه شده است؛ زیرا انرژی در توسعه اقتصادی روسیه نقش مهمی را بازی می‌کند و این کشور به درآمد به‌دست‌آمده از فروش آن به اروپا نیاز دارد.

References

1. Amir Ahmadian, B. (2006), "Oil and Security in the Caucasus". **Central Asia and Caucasus Studies Quarterly**, Vol.4, No.56, pp. 5-32.
2. Barysch, Katinka. (2010), "Should the Nabucco Pipeline Project be Shelved?"; **Policy Brief: Center European Reform**; p. 1-2.
<http://www.transatlanticacademy.org>, (Accessed on: 22/9/2013.)
3. Belkin, Paul. (2008), **The Energy European Union's Energy Security Challenges**; Congressional Research Service; CRS Report for Congress.
4. **BP Statistical Review of World Energy**. (2015), 64th Edition, pp.20-22.
<http://www.bp.com/statisticalreview#Bpstats>, (Accessed on: 18/1/2015.)
5. Energy Charter, **the Energy Charter Treaty**, (2013),
<http://www.energycharter.org/process/energy-charter-treaty-1994/energy-charter-treaty/>, (Accessed on: 25/6/2013).
6. Eueotopics, (2009), "**A Breakthrough for Nabucco**":
<http://www.eurotopics.net>, (Accessed on: 19/5/2013).
7. Faghani, H. (2009), "The Growing Role of Energy in Europe Union's Foreign Policy", **Monthly Events Analysis**, No 230, pp. 58-61.
8. **Green Paper**, (2012), Toward a European Strategy for the Security of Energy Supplies, [www.http://europa.eu.int](http://europa.eu.int), (Accessed on: 5/22/2013).
9. Grewe, Hartmut. (2006), **Energies Icherheit Als Strategisches Ziel: Anforderungen an Einen Energiem Benpolitik**; Konra Adenauer Stiftung; Analysen und Argumente, No.36; p. 7.
10. Hadi Nejad Hosseinian, M. (2009), "The Current State of the Oil Industry, Challenges and Future Solutions", **Newspapers-the World Economy**, No.1849, (Accessed on :7/21/2009.)
11. Heydari, Mohammad Ali. (2009), "Europe's Energy Security and Trans-Regional Actors," **Central Asia and Caucasus Studies**, Vol.2, No. 66, p. 23-47.
12. International Energy Agency IEA Statistics, (2013),
<http://www.iea.org/publications/freepublications/>, (Accessed on: 10/5/2014).
13. Kiyani, David (2007), "Russian Energy Policy in the Union of Europe", **Journal of Politics**, Vol. 21, No. 1, pp. 181-205.
14. Kuszniir Bremen, Julia. (2013), "TAP, Nabucco West, and South Stream" **Caucasus Analytical Digest**, Vol. 1, No.47, pp.343-357.
15. Lcas, E. (2008), **the New Cold War: Haw the Kremlin Menaces Both Russia and the West**, London: Bloomsbury.
16. Linkohr. (2007), **Europa auf Dem Wegzueinergemeinsamen Energiestrategie**, http://www.linkohr.de/2006_10_05%20.doc abgerufen am 04.05. p: 18, (Accessed on: 10/5/2014).
17. Livanios, Anthony. (2013), "**The Conundrum of the Southern Gas Corridor :What Are the Risks for Europe and Azerbaijan?**", Paris: Actuelles de l'Ifri.
18. Metelitsa, A. (2013), "**Caspian Countries are Developing New Oil and Natural Gas Export Capacity**",
[www.http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/caspian/exportIssueshtml](http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/caspian/exportIssueshtml), (Accessed on: 11/7/2013).
19. Mirtaheer, SR. (2012), "**Critics of the Trans-Caspian gas pipeline**",
<http://www.irinn.ir/news/420>, (Accessed on: 09/27/2014).
20. Mojtahedzade P. (2008), "Caspian on the Crossroads of Conflict and Cooperation: Review the ways of Iran and the Central Asian states", **Middle Eastern Studies**, Vol. 15, No. 3-4, pp. 165-194.

21. Monaghan, Andrew. (2006), “ **Russia EU Relation: AN Emerging Energy Security Dilemma** “, The Russia Research Network, London; Research Associate at the Conflict Studies Research Centre, Defence Academy of the UK .
22. Mousavi Shafaei, Seyed Massoud Souri and Amir Mohammad. (2009), "**Russia and Europe: Competing on Nabucco Energy Project**", Strategic Report, Institute of Strategic Studies Foreign Policy Studies, No. 250, pp. 1-5.
23. Pielbags, Andris. (2008), “**Europe’s Energy Future: the New Industrial Revolution**”
http://www.energy.eu/newa/Europes_Energy_Future_the_new_Industrial_Revolution.ppf, (Accessed on: 1/10/2009).
24. Rustamov, Rufat. (2013), **Political Assessment of Azerbaijani Natural Gas Pipeline Routes to Europe**, Research Centre for East European Studies: the University of Bremen.
25. Schultz, Richards. (2008), **New Approaches in Security**, Translated by Mohammad Ali Motaghinejad, Vol. 1, Tehran: Center for Strategic Studies.
26. Shadivand, Gh. (2012), **Europe Union Approach towards Crude Oil Reserves and Natural Gas in Central Asia and the Caucasus: Opportunities and Challenges that lie Iran Deputy Oil Ministry Planning**, Monthly Exploration and Production, No. 98, pp. 40-34.
27. Socor, Vladimir. (2012), “**Shaky Foundations of Caspian Sea Rival Gas transmission lines to EU**”,
<http://www.pogc.ir/Default.aspx?tabid=307&ctl=Detail&mid=1390&Id=10445>, (Accessed on: 6/3/2013).
28. Solana, Javier. (2003), “**A Secure Europe in a Better World: European Security Strategy**”, Brussels..
29. Stamouli, Nektaria. (2013), **Greek PM Hails TAP Gas Pipeline Award; The Wall Street Journal**, <http://online.wsj.com/article/>, (Accessed on: 15/6/2014).
30. **Statistical Review of World Energy**; British Petroleum, (2006), www.rrojasdatabank.info/bpstats2006.pdf. (Accessed on: 5/8/2014).
31. **U.S. Energy Information Administration**, U.S. Geological Survey. (2013), <https://www.eia.gov/todayinenergy/detail.cfm?id=12931>, (Accessed on: 12/20/2015).
32. Umbach, Frank. (2003), **Nuclear Energy Issues – Global Dimensions and Security Challenges**; DGPA; p. 24.
33. Vahidi, Musa al-Reza. (2006), "Energy: Factor of Development, the Gap between Russia and Europe", **Central Asia and Caucasus Studies Quarterly**, Vol.4, No. 56, pp. 71-90.
34. Wisniewski, Jaroslaw. (2011), "EU Energy Diversification Policy and the Case of South Caucasus", **Political Perspectives**, Vol.5, No.2, pp. 58-79.
35. Yılmaz, Şuhnaz, Tahir Kılavuz, M. (2012), “Restoring Brotherly Bonds Turkish-Azerbaijani Energy Relations”, **Ponars Eurasia Policy Memo**, Vol.6, No. 240, pp. 1-4.
36. Zargar, A. (2007), "Regional Conflicts in Central Asia and the Caucasus," **Central Asia and Caucasus Studies Quarterly**, Vol. 4, No. 60, pp. 117-131.